

The role of the Thought Development Organization in the widespread cultural changes of government superiors in the period of Reza Shah Pahlavi

By: Ibrahim Saberi Nejad ¹

Abstract:

In 1317 AH, extensive measures in various fields of culture, politics and society were taken by the government of Reza Shah Pahlavi. The establishment of the Thought Development Organization is one of the cultural activities of this period. The special mission of the Organization was to propagate the political ideals of the Pahlavi regime, enthusiasm towards Reza Shah and the full support of the masses to the government. Previously at a lower level, the organization “Enlightenment of Public Opinion” was set up in Education Ministry in 1310 AH and pursued the same goals at the school level and among young people. Now it was to spread to other social classes on a larger scale. In this study, while examining some of the conflicts between the first Pahlavi government reforms and the usual way of life of Iranians these days, the ideas for overcoming these conflicts have been considered by the Thought Development Organization and the reasons for the failure of the Thought Development Organization to achieve its goals is taken into account. In fact, the research is concerned with how to deepen the wide-ranging changes in government in the cultural and social lower layers of Iranian society at the time. Thus, the main research question will be: What was the purpose of forming the Thought Development Organization? And the other is: was the think tank successful in carrying out its mission? The research method is descriptive-analytical and using library resources and historical records. The results of the research showed that the Organization for the Development of Thought was a complement to the structural reforms of Reza Shah’s system of government, in line with classic and modernist strategies. The purpose of forming them was to

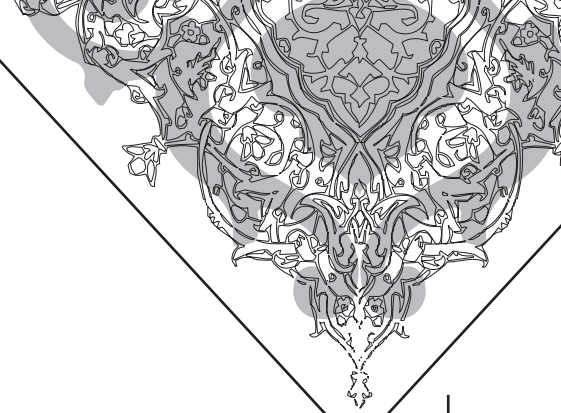
1. Graduated from Shahid Beheshti University, Iran -
E-mail: Es_1386@yahoo.com



involve the general public with sweeping changes that in many cases seemed destructive to the lifestyle and religious beliefs of the people. The study process of the present study in the last years of Reza Shah's reign shows the fact that the goals of the Thought Development Organization were not achieved for various reasons. Among these reasons, the following can be mentioned: A- Reza Shah's unkindness towards the main designer of the Thought Development Organization. It is noteworthy that Ahmad Matin Daftari, after turning to Reza Khan in foreign policy, was removed from the post of Prime Minister and imprisoned to satisfy the Allies. (The fate that had previously befallen most of Reza Shah's first generation of intellectual and modern advisers). B. The weakening of Reza Shah in the international arena (despite his declaration of neutrality in World War II), which had many domestic influences, especially in public opinion. C- The exaggeration of the propaganda of the Thought Development Organization in praise of Reza Shah, which caused the opposition of the majority of the religious community as well as another group of educated intellectuals of that day in Iran. D. The policy of Western-style modernity, on the one hand, and classic trends and devotion to Shah, on the other, contradicted the deep Islamic and Shiite beliefs of the majority of the people. E. The circumstances of World War II, Iran's strategic position, and the Allies' distrust of Reza Shah's foreign policy led to numerous threats and, ultimately, the occupation of Iran.

Keywords: Thought Development Organization, Cultural change from above, Cultural change from below, Intellectuals, Sovereignty.





نقش سازمان پرورش افکار در تغییرات گسترده فرهنگی فرادستان حکومتی در دوره رضاشاه پهلوی

■ ابراهیم صابری نژاد^۱

چکیده

نظام حکومتی رضاشاه پهلوی در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی به کارهای گسترده و گوناگونی دست زد (۱۳۱۷ ش) که تأسیس «سازمان پرورش افکار» یکی از آنها در حوزه فرهنگ است. مأموریت ویژه این سازمان تبلیغ آرمان‌های سیاسی رژیم پهلوی و به دنبال آن، شاه‌دوستی و پشتیبانی فراگیر توده‌ای از دولت بود. پیش از این، سازمان «تنویر افکار عامه» که ۱۳۱۰ خورشیدی در آموزش و پرورش تأسیس شد، در سطح نازل‌تری همین مقاصد را در مدارس معطوف به جوانان دنبال می‌کرد، اما سازمان پرورش افکار، در پی تحقق این اهداف در سطحی گسترده‌تر معطوف به دیگر طبقات اجتماعی بود. این پژوهش، به روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتاب‌خانه‌ای و اسناد تاریخی، پس از بررسی تاریخی برخی از تعارضات میان اصلاحات حکومتی پهلوی اول با سبک معمول زندگی ایرانیان در آن روزگار و راه‌کارهای سازمان پرورش افکار درباره برون‌رفت از آنها، به اسباب ناکامی این سازمان در دستیابی به اهدافش می‌پردازد و به چگونگی ژرفابخشی به تغییرات گسترده حکومتی در لایه‌های زیرین فرهنگی و اجتماعی جامعه آن روز ایران، پاسخ می‌گوید. پرسش اصلی پژوهش چستی هدف ایجاد سازمان پرورش افکار است. هم‌چنین داوری درباره توفیق این سازمان در اجرای مأموریت‌هایش می‌پردازد

کلیدواژگان

سازمان پرورش افکار، تغییرات فرهنگی از بالا، تغییرات فرهنگی از پایین، روشنفکران، حاکمیت، رژیم پهلوی

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد
ایران‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی
Es_1386@yahoo.com



مقدمه

«تغییرات از بالا»، ناگزیر اقدامات تحکیم‌آمیز فرادستان و فرمان‌برداری ناگزیر فرودستان را به ذهن تداعی می‌کند. رضاخان میرپنج با کمک ارتش نوپا در دوره سردار سپهی، وزارت جنگ و نخست‌وزیری، به منظور ایجاد امنیت در سرزمینی که پیش از آن «ممالک محروسه ایران» نامیده می‌شد با خان‌ها و حاکمان محلی متعدد درافتاد تا بالاخره توانست ضمن تقویت حکومت مرکزی، به سراسر کشور مسلط گردد. او پس از به دستیابی به تاج و تخت که انقراض دودمان قاجاری را به دنبال داشت، متأثر از تعدادی از روشنفکران و تکنوکرات‌ها که امنیت را زمینه‌ساز نوسازی می‌دانستند، به تغییرات اساسی در فرهنگ، اقتصاد و سیاست جامعه آن روز ایران مبادرت ورزید. اقدامات گسترده رضاشاه که توأم با نهادسازی گوناگونی نیز بود، خیلی زود با مخالفت‌های علنی گروه‌های متعدد و مقاومت‌های مدنی اکثریت مواجه شد که البته حکومت با بهره‌گیری غیردموکراتیک زور و اجبار بر همه آن‌ها غلبه کرد. ازین‌رو هم عامه مردم که دارای اعتقادات سنتی و مذهبی بودند و هم بخش عمده‌ای از تحصیل‌کرده‌ها که خشم خود را فرو برده بودند، شروع به فعالیت‌های پنهانی کردند. در نیمه دوم دوره سلطنت رضاشاه، حاکمیت متأثر از رخداد‌های بین‌المللی، خاصه در آستانه جنگ بین‌الملل دوم، مصمم شد همراهی عموم مردم را برای تسریع برنامه‌های اصلاحی خود به دست آورد. سازمان پرورش افکار، ابتکار عملی از سوی برخی تکنوکرات‌های طرفدار آلمان بود که مورد تأیید شاه نیز قرار گرفت. بر اساس این ابتکار عمل و طبق اساسنامه‌ای که برای این سازمان در دولت تصویب شد می‌بایست با استفاده از تمهیدات گوناگون تبلیغی، مردم ایران را با برنامه‌های متعدد اصلاحی که در مواردی ساختارشکنانه بودند، همراهی کرد. با این توضیح آشکار که اکثریت جمعیت آن روز ایران زندگی روستایی و عشایری داشتند و از داشتن سواد خواندن و نوشتن محروم بودند. سازمان پرورش افکار برای ارتباط با چنین جامعه‌ای و تأثیرگذاری بر آن‌ها، طبق اساسنامه تصویب شده مسیر سختی در پیش گرفته بود. با این مقدمه و برای بررسی نقش سازمان پرورش افکار در تغییرات گسترده فرهنگی از بالا در دوره رضاشاه پهلوی، ضروریست ضمن اهتمام به جامعه آن روز ایران، حداقل به دو مورد مهم، توجه ویژه کرد. ابتدا لازم است به نقش و عملکرد روشنفکران که در آن ایام مُنوالفکر نامیده می‌شدند، توجه کرد و در ادامه به چگونگی تعاملات ایران و غرب در دوره سلطنت پهلوی اول پرداخت.

جامعه ایرانی در روزگار پهلوی

شناخت جامعه آن روز ایران، مستلزم درک درستی از موقعیت جغرافیای طبیعی کشور و آگاهی از عوامل تأثیرگذار اجتماعی ساکنان آن، از جمله چگونگی ارتباطات اجتماعی بین آنان است. بخش بزرگی از کشور ایران را بیابان‌های وسیع و خشک دشت کویر و کویر لوت تشکیل داده است و شهرها و روستاها در حاشیه این بیابان‌ها ایجاد شده‌اند. بخش دیگر، دو رشته کوه البرز و زاگرس هستند که چون دو دیواره مرتفع، حاشیه غربی و شمالی کشور را تشکیل داده‌اند. این دو عامل مهم که راه‌های صعب‌العبور و



ناهموار نتیجه ناگزیر آن بوده است، شبکه ارتباطات را در حد نازلی نگه داشته بود. در سالیان پیش از این زندگی اجتماعی مردم متناسب با چنین شرایط اقلیمی شکل گرفته بود. به تعبیری دیگر «جغرافیای طبیعی این سرزمین زمینه یک موزائیک اجتماعی است... بیابان وسیع مرکزی در میان چهار رشته کوه عظیم، زاگرس، البرز، مکران و نواحی مرتفع، جمعیت را در روستاهای تک افتاده، شهرهای پراکنده و قبایل کوچنده متفرق ساخته است». (آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۱۰). ازین رو یکی از اولویتهای اصلاحی حکومت پهلوی اول، توسعه راههای ارتباطی زمینی، ریلی و حتی هوایی شد. اولویتی که ضرورتی برای سیاست مهم تمرکزگرایی بود، ضمن این که برای ایجاد و تقویت حکومت متمرکز، به گسترش و تجهیز امکانات مخابراتی چون تلگراف، تلفن و بعدها رادیو نیز توجه شد. جدای از شرایط جغرافیایی و اقلیمی محدودکننده که اقدامات بنیادی را به‌ویژه در حوزه توسعه و ارتقاء شبکه ارتباطی اجتناب‌ناپذیر کرده بود. انتظارات برآورده نشده انقلاب مشروطیت هم شرایط اجتماعی و فرهنگی ویژه‌ای در ایران آن روز بوجود آورده بود. نهضتی انقلابی که با مطالبات محدود آغاز شد، اما خیلی زود متوجه قانون‌خواهی و تشکیل مجلس با حضور نمایندگان اصناف و اقشار گوناگون مردم شد. در چنین شرایط جغرافیایی و موقعیت تاریخی، برخی از مُتورالفکران ناکام از مشروطه‌خواهی، مانع بزرگ توفیق خود را جامعه متفرق سنتی و روستایی، تشخیص دادند و چاره کار را حکومت متمرکز می‌دانستند تا با پشتیبانی آن بتوانند اصلاحات ساختاری را در جامعه بوجود آورند. ازین رو پس از ظهور رضاخان، به وی متمایل شدند تا به مدد اقتدارش، برنامه‌های تجدیدگرایی خود را تحقق بخشند. ضمن اینکه اقشار گوناگون مردم غالباً شهرنشین هم متأثر از این افکار، شرایط نابسامان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را نامناسب دانسته و با تعبیر و شیوه‌های متعدد، نارضایتی خود را بیان می‌کردند. در واقع «جستجوی دست آهنین و منجی ایران و نادری دیگر در شهرها به شعار متداول قشرهایی از جامعه بدل شده بود که توأم با احساس دردناک تأسف، شاهد خاموشی شعله نهضت مشروطه بودند. بدین گونه بود که شاعران، مهم‌ترین گروه تأثیرگذار در جامعه آن روز، بعضی به رغبت و بعضی از روی مصلحت، به ثناگوئی رضاخان پرداختند. برای نمونه، شاعر برجسته‌ای چون عارف قزوینی در غوغای جمهوری، غزلی در تالار «گراند هتل» تهران خواند که از آن غزل ابیات زیر بر سر زبان‌ها افتاد:

خوشم که دست طبیعت نهاد در دربار
چراغ سلطنت شاه بر دریچه باد
کنون که می‌رسد از دور رایت جمهور
به زیر سایه او زندگی مبارک‌باد!

ایرج میرزا جلال‌الممالک که به خاطر این غزل از عارف سخت رنجیده بود، آن «عارف‌نامه» هزل‌آمیز را بر ضد این شاعر پراحساس سرود و در آن گفت که آن یک دهن را بی‌ربط خوانده است ولی با این حال، در همان منظومه عارف‌نامه چنین می‌گوید: تجارت نیست، صنعت نیست، ره نیست امیدی





جز به سردار سپه نیست.» (طبری، ۱۳۵۶: ۵۰ و ۵۱) رضاشاه اصلاحات فرهنگی برخی از مُنورالفکران بازمانده از دوران مشروطه و همین‌طور جوانان پرشور طرفدار تجدد را در دستور کار خود قرار داد. آنان فرهنگ را ضرورت می‌شمردند؛ زیرا «فرهنگ مهم‌ترین انتقال‌دهنده آرمان پهلوی به لایه‌های اجتماع و ایجاد هویت ملی بود. با توجه به آنچه در برنامه اصلاحی داده شده به رضاشاه در ابتدای سلطنتش آمده بود و تأکیدی که حزب ایران نو بر محوریت رضاشاه در حیات ایران داشت، می‌توان آرمان رژیم پهلوی را مبتنی بر ناسیونالیسم، تجدد غربی، شاهپرستی و تشکیل حکومت عرفی (سکولار) دانست» (مختاری اصفهانی، ۱۳۸۸: ۶۵).

دست‌آوردهای سفر رضاشاه به ترکیه

وضعیت کمابیش مشابه ایران و ترکیه، زمینه تنها سفر خارجی رضاشاه را فراهم کرد. اخبار توفیقات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آتاتورک مرتب به گوش می‌رسید. گرچه مذهب‌های ایرانی مخالف آن بودند و در مورد جمهوریخواهی رضاخان، دلیل عمده مخالفت‌ها، تأثیر گرفتن طرفداران رضاخان از شیوه‌های لائیک ترکیه آن روز بود. با این‌همه طرفداران تجددخواه رضاشاه به دلایلی چون همجواری ترکیه با اروپا و اصلاحات موفق آتاتورک در جهت غربی‌سازی کشور، او را به این سفر ترغیب کردند. به‌رحال در خرداد ماه ۱۳۱۳، رضاشاه تنها مسافرت خارجی خود را با حرکت به سمت ترکیه آغاز کرد. او در رأس یک هیئت هدف‌نفره که اکثرشان نظامی بودند، به این سفر مبادرت کرد. قصد این بود که «دور از تشریفات و مبادله‌نامه‌ها، گفتگوهای دوجانبه بین دو کشور آغاز گردد و آن چه مورد توجه و علاقه دو کشور هست، بی‌سر و صدا بین دو زمامدار مورد بحث قرار گیرد» (پسیان و معتضد، ۱۳۷۷: ۴۳۶). مخبرالسلطنه هدایت که خود موافق پیشرفت ایران به سبک و سیاق ترکیه نبود، در خاطراتش تحت عنوان خاطرات و خطرات، سفر ترکیه را این‌گونه شرح می‌دهد:

روز ۳۰ خرداد در عمارت وزارت خارجه با حضور وزرای خارجه طرفین، شاه و کمال‌پاشا مصاحبه واقع شد و توافق نظر حاصل، سپس به سیاست از میر و بغاز پرداخته در اسلامبول در قصر دلمه‌باغچه نزول اجلال فرمودند. شاه در نطق خودشان می‌فرمایند بواسطه برداشتن خرافات مذهبی در مدت سلطنت من، امیدوارم که هر دو ملت بعد از این باهم با یک روح صمیمیت متقابل دست در دست داده منازل سعادت و ترقی را طی خواهند کرد... این مسافرت و کیفیت مجالس شاه را در خط تأسی صرف انداخت و تشبّه به اروپایی (هدایت، ۱۳۸۹: ۴۰۳).

جان آر. پری نیز در مقاله‌ای پژوهشی به تأثیرات رضاشاه از این سفر اشاره می‌کند: «شاه چنان تحت تأثیر اصلاحات اجتماعی آتاتورک قرار گرفت که از استانبول تلگرافی به نخست‌وزیرش دستور داد، به تقلید از قانون کلاه آتاتورک، به سر گذاشتن کلاه لبه‌دار سبک اروپایی را در ایران مقرر دارد (اتابکی، ۱۳۹۱: ۲۳۱).





سفر رضاشاه به ترکیه و گفت و گوهایش با کمال پاشا، به قدری در وی تأثیر گذاشت که تحمل نقد آن گونه تحول آفرینی را حتی از زبان نزدیکان خود نداشت.

در موقع شرفیابی و کلا پس از بازگشت شاه از ترکیه، دادگر عرض می‌کند ایران در ترقی از ترکیه پیش است ... شاه سخن او را قطع کرده می‌فرمایند من ترکیه را دیدم، شما می‌خواهید باین اظهار نگذارید ایران جلو برود ... کوشش من اینست که ایران را در طریق ترقی و قبول تمدن جدید وارد کنم (وای بر تمدن) آیا مردم حاضر نیستند خود را برای زندگی جدید حاضر نمایند (رقص، قمار، شراب و فحشاء) تا این اندازه هم که پیشرفتی نصیب ایران شده نتیجه اعمال زور و قدرت من است (از عدلیه پیداست) و همین که این زور از میان رفت پیشرفت بهر نقطه‌ای که رسیده باشد متوقف خواهد ماند (رژیم یک‌نفره غیر از این نتیجه ندارد) از این تاریخ آنچه شد حالاً و مالاً اسباب امیدواری نبود (هدایت، ۱۳۸۹: ۴۰۴).

در این نقل قول، مخبرالسلطنه، نقدهای خود را در پراکنش ذکر کرده است. این گونه نقدها، گویای این مطلب است که نخبگان سیاسی و علمی که دارای سابقه مناسب پیش از پهلوی بودند، به دلیل ارزش‌ها و هنجارهایی که به آن پایبند بودند معمولاً هم‌راهان خوبی برای وی نبودند، از این‌رو، رضاشاه همواره با نگاه تردیدآمیز عمل کرد آنان را نظاره می‌کرد. در عوض اعتماد بیشتر رضاشاه به نسل جوان روشنفکری بود که در دوره جدید صاحب موقعیت شده بودند. توجراتابکی و اریکیان زوکر، در پیش‌گفتار کتاب تجدد آمرانه این مورد را نیز از جمله موارد مشترک بین رضاشاه و آتاتورک ذکر می‌کنند: «آتاتورک و رضاشاه به طور فزاینده‌ای به نسل جوان تر روشنفکران که موقعیت خود را به رژیم مدیون بودند، اتکا کردند» (اتابکی، ۱۳۹۱: ۱۹).

سفر ترکیه، دستاوردهای زیادی برای رضاشاه داشت. چنان که ذکر شد، دستور برخی اقدامات اصلاحی را از همان جا به تهران مخابره کرد؛ اما نکته مهم دیگر دعوت متقابل از آتاتورک بود. هوشنگ شهبایی به نقل از یحیی دولت‌آبادی تأثیر این دعوت را در سرعت دادن به روند مدرن‌سازی این گونه ذکر می‌کند: «یحیی دولت‌آبادی می‌نویسد که از آنجا که آتاتورک دعوت متقابل را پذیرفته بود، رضاشاه می‌خواست تا زمان بازدید او، ایران را با چنان سرعتی مدرن‌سازی کند که آتاتورک شاهد عقب‌ماندگی نسبی ایران نباشد» (همان: ۲۰۰). رضاشاه با تأثیر گرفتن از آتاتورک، دستور اقدامات یکسان‌ساز متعددی صادر کرد. از پوشش یکسان مردان و کشف حجاب زنان گرفته تا ایجاد فرهنگستان.

پیشینه تبلیغات سیاسی حکومت رضاشاه

حاکمیت در ابتدا تلاش کرد تغییرات گسترده خود را از طریق اقشار دانش‌آموزی تبلیغ و تبیین کند. به این منظور ایدئولوژی خود از طریق دائره تنویر افکار عامه که در اواخر دهه ۱۹۳۰ م (۱۳۱۰ ش) در آموزش و پرورش ایجاد گردید تبلیغ کرد:

این سازمان با برگزاری سخنرانی‌های عمومی صاحب‌نظران شهیر و معروف و مردان حرفه‌ای، طیف



گسترده‌ای از مسایل و موضوع‌ها و از جمله اخلاق، تاریخ، بهداشت، ادبیات، علوم اجتماعی، آموزش و پرورش، تجدد و میهن پرستی، وفاداری به شاه و ذکر پیشرفت‌های نمایان کشور در سال‌های اخیر را به بحث می‌نهاد... این سازمان که ظاهراً از روی نمونه‌های تبلیغات نازی و فاشیستی شکل گرفته بود در نظر داشت افکار عمومی را در راستای خطوط مورد نظر سوق دهد، مردم را با دستاوردهای دولت آشنا سازد، حمایت عمومی را برای دولت کسب کند و غرور و آگاهی ملی را برانگیزاند. نظام آموزشی در مجموع به گونه‌ای پی‌ریزی شده بود که سکولاریسم، ناسیونالیسم و شکوه و عظمت شاهنشاهی ایران را به دانش‌آموز القا کند (فوران، ۱۳۸۲: ۳۳۹).

در سال‌های بعد حکومت به این گروه از مخاطبان، اکتفا نکرده و برای تبلیغ مجموعه برنامه‌های خود به عموم مردم، سازمانی جدیدی تحت عنوان سازمان پرورش افکار ایجاد کرد.

سازمان پرورش افکار

سازمان پرورش افکار را می‌توان رویکردی جامعه‌شناسانه به اصلاحات عاجل رضاشاه دانست. رویکردی متناسب با شرایط آن روز حکومت که برای همراهی عموم مردم از دستگاهی اقناع‌کننده بی‌بهره بود؛ و اما به طور حتم مستندترین دلیلی که برای ایجاد سازمان پرورش افکار باید ذکر کرد، شرح مأموریتی است که از سوی بنیان‌گذار آن بیان شده است. احمد متین‌دفتری، مؤسس اصلی سازمان، در سخن‌رانی‌هایش، خلاصه مأموریت سازمان پرورش افکار را مبارزه برای تقویت روح ملت و یکی کردن فرهنگ‌ها بیان می‌کند و می‌گوید: «سازمان پرورش افکار برای این به وجود آمده است که فرهنگ ایران را با تمام وسایلی که در دست گرفته است تقویت بکند و فرهنگ را یکی بکند که ما دارای یک فرهنگ باشیم» (دلفانی، ۱۳۷۵: ۴).

نکته کلیدی و مهمی که در سخنرانی متین‌دفتری، ملاحظه می‌شود، تاکید بر یکی کردن فرهنگ است؛ و البته این فرهنگی که باید همه بپذیرند فرهنگ مورد نظر حاکمیت بود. فرهنگی که مبلغ شاه‌پرستی از یک سو و تجدد از سوی دیگر شد. علاوه بر این، احمد متین‌دفتری در خاطرات خود درباره چگونگی شکل‌گیری سازمان پرورش افکار و اقدامات تکمیلی آن می‌نویسد:

ابتدا فکر تشکیل سازمان پرورش افکار را در دماغ شاه تولید نمودم و این مقدمه‌ای بود برای تشکیل یک حزب سیاسی، مانند حزب خلق ترکیه. به این ملاحظه بود که زمینه را بسیار وسیع گرفتیم. رادیو را که شاه در ابتدا با آن مخالف بود، تأسیس کردیم، وسایل فنی برای اصلاح مطبوعات فراهم و حتی یک مدرسه برای روزنامه‌نگاری دایر نمودیم، از تئاتر و نمایش که مکتب بزرگی برای تربیت یک ملت است، غفلت نداشتیم و یک مدرسه هم برای آموزش هنرپیشگان به وجود آوردیم و چون عقیده‌ام این است که تربیت اجتماعی در کشور ما از فرهنگ باید سرچشمه بگیرد، معلمین و سایر فرهنگیان را به این منظور تجهیز کردیم (عاقلی، ۱۳۷۱: ۱۶۲).

توجه به سخنان متین‌دفتری و ذکر الگوی حزب خلق ترکیه از یک سو، ماهیت تجدّد سکولار رضاشاهی را نشان می‌دهد و از سوی دیگر، تمرکز بر نهادسازی در جهت تثبیت قدرت حکومت را مشخص می‌سازد. در واقع نوسازی رضاشاهی در روند خود به نهادی نیازمند شد که بدون استفاده از زور، بتواند جامعه را با فحوای برنامه‌های خود هماهنگ نماید. متین‌دفتری دولت‌ها را در مقابل فرهنگ جامعه مسئول دانسته و معتقد است علاوه بر انجام اصلاحات باید به آحاد مردم، افکار مناسب داده شود. وی به تاریخ ۱۳ بهمن ۱۳۱۷ در این باره می‌گوید:

دولت‌های امروز، یعنی یک دولت بیدار و هوشیار، نمی‌تواند نسبت به فرهنگ عمومی جامعه خودش بی‌علاقه و بی‌نظر باشد. در فرهنگ و افکار یک جامعه یک قوای مضر و یک قوای سودمند هست. دولت مکلف است که بر علیه آن قوای مضر مبارزه کند و قوای سودمند را تقویت کند تا در نتیجه این مراقبت یک وجدان ملی و یک اراده قوی ملی و یک پرورش معنوی در جامعه به وجود بیاید ... در یک جامعه کافی نیست که فقط اصلاحات اجرا شود. از نظر وظیفه دولت، اجرای اصلاحات تنها کافی نیست، بلکه بایستی به مردم، به جامعه، یک تعلیماتی، یک افکاری داده شود که معنی اصلاحات را بفهمند، به اصلاحات آشنا شوند، قدرتش را بدانند و به اصلاحات علاقه‌مند شوند ... وظیفه دولت‌ها در فرهنگ عمومی این است که سعی کنند قوای معنوی ملت، قوایی که در یک ملت هست با هم کمک کنند... روی این افکار بوده... که این سازمان پرورش افکار به وجود بیاید. رُل مهم سازمان پرورش افکار این است: مبارزه معنوی برای تقویت روح ملت (مجموعه آیین‌نامه‌های سازمان پرورش افکار و مجموعه نخستین رشته سخنرانی‌های پرورش افکار، ۱۳۱۸: ۳ تا ۳۵).

مطالبی که متین‌دفتری بیان می‌کند، یادآور تفکرات نسل اول روشن‌فکری دوره رضاشاه است. نسلی که اتفاق و یک‌پارچگی را شرط توسعه می‌دانستند. اتفاق و یک‌پارچگی همه جانبه آحاد مردم، تحت نظر پادشاه. با این حال احمد متین‌دفتری را باید بیشتر شناخت و به منظورش باید بهتر پی برد. متین‌دفتری از سران جمعیت ایران جوان به شمار می‌رفت و در دوره دوم سلطنت رضاشاه از مردان موثر عرصه سیاسی ایران شد. آنچه که او در مورد پیاده کردن مدل ترکیه در ایران می‌گوید، حاکی از ایجاد حزبی فراگیر و توده‌ای و دادن آموزش‌هایی در چارچوب موازین دولتی برای ایجاد وفاداری توده‌ها به نهاد سلطنت فارغ از پایه‌های سنتی مشروعیت سلطنت همچون اشرافیت فتودال و علمای مذهبی است. چاپ کتاب در جهت افکار میهن‌دوستی و شاه‌پرستی، ترویج موسیقی علمی با ایجاد آهنگ‌های مهیج و سرودهای میهنی و برپایی سخنرانی در مراکز شهرستان‌ها در راستای این آموزش همگانی بود که خلاف آموزه‌های سنتی می‌نمود (مختاری اصفهانی، ۱۳۸۸: ۱۴ و ۱۵).

مطالبی که در سطور پیش، از خاطرات متین‌دفتری ذکر شد، به خوبی گویای تأثیرپذیری رضاشاه از مشاوران تحصیل کرده‌اش است. در واقع متین‌دفتری به صراحت تولید فکر سازمان پرورش افکار و



همچنین تأسیس رادیو را با وجود مخالفت اولیه شاه، به خود نسبت می‌دهد. نکته‌ای که در اینجا باید اشاره شود این است که متین‌دفتری نیز چون برخی از روشنفکران نسل اول حکومت رضاشاه، به این باور رسیده بود که از شرایط موجود و اقتدار شاه برای تجدّد جامعه ایرانی استفاده کند.

[او] در دوره وزارت خود بر دادگستری که حدود سه سال طول کشید، موفق به نوسازی کامل این دستگاه شد و سازمان جدیدی برای آن به وجود آورد. از مهمترین اقدامات وی در دادگستری، تدوین قانون مدنی و قوانین جدید دادگستری و تأسیس شورای عالی ثبت و نیز تأسیس سازمان پرورش افکار در ۱۳۱۷ خورشیدی بود که به قول خودش قرار بود به یک حزب سیاسی تبدیل شود (پسیان و معتضد، ۱۳۷۹: ۱۴۷).

ضمن اینکه بعدها با نظر شاه، به مقام نخست‌وزیری ارتقاء یافت. انتصاب متین‌دفتری به نخست‌وزیری رضاشاه از اقداماتی بود که تعجب همگان را برانگیخت؛ زیرا اولاً او فاقد تجربه کافی در دستگاه‌های اداری بود و ثانیاً کمی سن او در هنگام این انتصاب جلب توجه می‌کرد که در عین حال رجال باتجربه و معمر زیادی برای احراز پست نخست‌وزیری انتظار می‌کشیدند. ظاهراً رضاشاه در یکی از جلسات هیئت دولت از وزرا خواسته بود که گزارشی درباره عاقبت جنگ جهانی دوم بنویسند و به وی ارائه دهند و گزارش متین‌دفتری در این زمینه مورد توجه رضاشاه واقع می‌شود. او در مقاله خود با دلایل و براهین، ثابت کرده بود که آلمان در این جنگ پیروز خواهد شد. احتمالاً رضاشاه با توجه به معرفیت متین‌دفتری به طرفداری از آلمان (ژرمانوفیلی) و برای جلب توجه آلمان‌ها که به سرعت مشغول فتح جبهه‌های گوناگون بودند، او را به نخست‌وزیری برگزید. عده‌ای نیز معتقدند که رضاشاه ناگهان تصمیم گرفت کارها را به دست جوان‌ها بسپارد (همان: ۱۴۹).

دیدگاه‌ها درباره علت پیدایی سازمان پرورش افکار

درباره علت پیدایش سازمان پرورش افکار، برخی بر این باورند که «رضا شاه با سرکوب تشکلهای مردمی، در حوزه روحانیان یا اصناف و روشنفکران، سعی می‌کرد تشکلهای جایگزین از سوی حکومت ایجاد کند. این انجمن‌ها و تشکلهای رسمی حکومتی، اعضای جامعه را جذب کرده، آنها را از بالا هدایت می‌نمود. دو نمونه از این تشکلهای عبارت‌اند از: سازمان پرورش افکار و سازمان پیشاهنگی» (حسام، ۱۳۷۲: ۱۷۲)؛ و البته «مورخانی نیز هستند که با تأکید بر جنبه‌هایی خاص، معتقدند که رویکرد حکومت رضاشاه به امور فرهنگی و تنویر افکار، یکی از پیامدهای تأسیس دانشگاه تهران و گرد آمدن اندیشمندان و فرهیختگان فرهنگی و ادبی جامعه آن روز ایران، نظیر بدیع‌الزمان فروزانفر، رشید یاسمی، رضازاده شفق و اسماعیل مرآت، در کانونی واحد و تأثیرگذاری این عده در سیاست‌های عمومی دولت بوده است» (رحمانی، ۱۳۶۶: ۴۰۹).



اهداف یاد شده در اساسنامه سازمان پرورش افکار

در اساسنامه سازمان پرورش افکار اعضا، اهداف، امکانات و اختیارات آن را به صراحت ذکر شده است. طبق این اساسنامه، افرادی در تهران و شهرستان‌ها، با نظر و تأیید مستقیم و غیرمستقیم دولت، عهده‌دار پرورش و هدایت عموم مردم می‌شدند. این هدایت‌گری که به جنبه احساسی آن توجه خاص شده طبق برنامه‌ریزی انجام گرفته می‌بایست با بهره‌گیری از تمامی وسایل ممکن تبلیغی و از جمله رادیو، با رویکرد میهن‌دوستی، شاه‌دوستی، علاقه‌مندی به کشور و ترقیات آن اهتمام ورزد. محتوای کلی اساسنامه، گویای شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی سال‌های پایانی سلطنت رضاشاه است. سال‌هایی که ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه ایرانی با اراده مقتدر حکومتی دچار تغییر و دگرگونی شده است و رضاشاه ضمن احساس دلهره از تهدیدات احتمالی خارجی، مصمم به حرکت در مسیر گذشته تجدّدآفرینی است. با این تفاوت که این بار نیازمند تأیید، همراهی و همگامی عموم مردم است. نکته مهمی که می‌توان از مفاد این اساسنامه نتیجه گرفت این است که طراحان سازمان پرورش افکار تصور می‌کردند جامعه ایرانی همانند مردم ترکیه، از دوره سنتی پیشین خود گذر کرده‌اند، به طوری که اکنون می‌توان آن را بدون نیاز به گروه‌های ذینفوذ مذهبی و محلی، در مسیر دلخواه به پیش راند. ضمن این که در هر صورت حکومت قادر به بهره‌گیری از یاری معتمدان محلی و مذهبی مردم نبود چون چنانچه پیش‌از این ذکر شد همه آن‌ها را از خود رنجانده بود.

تشکیلات و تمهیدات سازمان پرورش افکار

متناسب با اساسنامه، خیلی زود سازمان پرورش افکار با ساختار تشکیلاتی گسترده، شامل کمیسیون‌های متعددی تشکیل شد. در بخش هزینه‌ها موارد تشویقی نیز لحاظ شده بود. به طوری که علاوه بر هزینه‌های جاری سازمان پرورش افکار، به پیوست ماده نهم از اساسنامه، شیوه‌های تشویقی، به صورت جایزه برای بهترین نویسنده، سخنران و... پیش‌بینی شد. به این ترتیب رقابتی هیجان‌انگیز میان مبلغان و مروجان سازمان ایجاد کردند. بنیادگذاران از دانش‌گاہیان غافل نشدند؛ چنان که با توجه به نقش مهم و تعیین‌کننده دانشگاهیان در ترویج برنامه‌های تبلیغی سازمان پرورش افکار، اساسنامه‌ای نیز در دانشگاه تهران، به این منظور طراحی و تدوین شد. در آیین‌نامه اجرای اساسنامه سازمان پرورش افکار، تأکید فراوانی بر علاقه‌مندی و ایمان اعضا به اصلاحات دوره رضاشاه شده است. افزون بر این، از دیگر ملاک‌های دولت در انتخاب اعضا، می‌توان به مواردی چون سن، درجه اطلاعات، معلومات و همین‌طور سوابق اجتماعی اشاره کرد. ویژگی‌هایی که موجب پذیرش تبلیغات آنان در بین عامه مردم شود. به این ترتیب تلاش شد تا ضمن انتخاب معتمدترین افراد از نظر دولت، با اهتمام ویژه به معیارهای مقبولیت مردمی، اثربخشی حداکثری را بوجود آورند (ساکما، شماره سند ۱۲۹۷+۲۹۰۰).

محور اصلی تبلیغات سازمان پرورش افکار، قداست دادن به مقام و مرتبه پادشاه بود.





ازین رو ضمن ایجاد هیجان‌های ملی‌گرایی که در آن روز بین احزاب و دولت‌های ناسیونالیست رواج داشت، تحلیل‌هایی جامعه‌شناختی از جایگاه رفیع پادشاه ارائه داده می‌شد. دکتر تقی نصر که ریاست بانک کشاورزی و پیشه و هنر را عهده‌دار بود، در یکی از مجموعه سخنرانی‌های سازمان پرورش افکار، با هیجان فراوان در بین انبوهی از عامه مردم این‌گونه داد سخن می‌داد: «جامعه ترکیب شده از چند سلول که خانواده باشد. جامعه مانند کودک یتیمی است که احتیاج به مربی دارد. دانشمندان و شعرا که دسته نخست حافظ عقل و دسته دوم نماینده احساسات و عواطف هستند، دو خادم جامعه محسوب می‌گردند. عقل قدری زبر است و حُسن. اگر همیشه عقل کارها را اداره کند قلوب منجر می‌شود و باید احساسات هم باشند. این دو خادم جامعه، از آنجائی که انسان جایز الخطاست ممکن است قصور بورزند بنابراین یکنفر دیگر لازم است که بالاتر از آنها بوده و آنها را اداره کند. آن وجود بزرگ وجود مقدس شاهنشاه است که تمام نقائص ما را اصلاح فرموده و هر دست‌های را بکار خودش وادار می‌کند. کف زدن شدید حضار (روزنامه اطلاعات، ش: ۴۱۶۵: ۱). بر اساس مجموعه برنامه‌های سازمان پرورش افکار، علاوه بر اهتمام به محورهای تبلیغی مهمی چون شاه‌دوستی و میهن‌پرستی، به توسعه و پیشرفت کشور نیز توجه می‌شد. البته رشد و توسعه‌ای که در سایه راهبری و هدایت پادشاه انجام گرفته و یا خواهد گرفت. سخنرانی‌ها در قالب مراسمی احساسی و هیجان‌انگیز که شامل سرود ملی، شاهنشاهی و نغمات موسیقایی بود، به جمعیت‌هایی از عامه مردم عرضه می‌شد. استفاده از تمهیدات گوناگون فرهنگی و هنری، برای اثربخشی سریعتر و بیشتر مردم بود.

هشتم دی‌ماه ۱۳۱۷، به موجب تصویب‌نامه هیئت وزیران، سازمانی با عنوان سازمان پرورش افکار، تحت‌نظر دکتر احمد متین‌دفتری وزیر دادگستری تشکیل شد. اعضاء هیئت مرکزی آن عبارتند از: دکتر سیدعلی شایگان^۱ معاون دانشکده حقوق، دکتر عیسی صدیق رئیس دانشکده ادبیات و علوم دانشسرای عالی، دکتر آشتیانی^۲ معاون دانشکده پزشکی، فروزانفر^۳ معاون دانش‌کده معقول و منقول (عاقلی، ۱۳۷۴، ۷، ۳۱۱).

سازمان پرورش افکار مرکب از شش کمیسیون بود که به موازات هم و در ارتباط با رأس هرم سازمان به فعالیت‌های فرهنگی مبادرت می‌کردند. این کمیسیون‌ها عبارت بودند از: کمیسیون سخنرانی، کمیسیون تدوین کتب درسی (کمیسیون کتب کلاسیک)، کمیسیون هنرپیشگی (کمیسیون نمایش)، کمیسیون موسیقی، کمیسیون مطبوعات و کمیسیون رادیو. رادیو وسیله ارتباط جمعی جدیدی بود که مدیران سازمان پرورش افکار توجه خاصی به آن داشتند، زیرا استفاده از برنامه‌های آن نیازی به داشتن سواد خواندن و نوشتن نداشت.

۱. سیدعلی شایگان (۱۲۸۱-۱۳۶۰)، روزنامه‌نگار و حقوق‌دانی که بعدها از رهبران جبهه ملی ایران شد.
۲. جواد آشتیانی (۱۲۷۵-۱۳۶۰)، معاون وقت دانش‌کده پزشکی دانش‌گاه تهران و وزیر بهداشتی و نماینده مجلس شورای ملی و مؤسسان سال‌های بعد.
۳. بدیع‌الزمان فروزانفر (۱۲۷۶-۱۳۴۹)، استاد صاحب‌نام زبان و ادبیات فارسی دانش‌گاه تهران.





کمیسیون رادیو

در مصوبه هیئت وزیران، مورخ ۱۲ دی ماه ۱۳۱۷، ضمن تأکید بر پرورش و راه‌نمایی افکار عمومی در سازمان پرورش افکار، توجه خاصی به رادیو که مهمترین امکان مؤثر تبلیغی آن روز بود، شده است. با عنایت به این تأکید، کمیسیون خاصی به رادیو اختصاص داده شد. مأموریت کمیسیون رادیو طبق این مصوبه به این شرح بود: «کمیسیون رادیو مأمور است برنامه جامعی تنظیم و به تصویب دولت برساند که به ترتیب منظمی، اخبار و نطق‌ها و موسیقی و غیره برای پرورش افکار عمومی به وسیله رادیو پخش شود. در مراکز کشور بلندگوهایی در امکان عمومی برای شنیدن رادیو نصب خواهد شد. کمیسیون رادیو باید فوراً شروع به کار نمایند تا هنگام دایر شدن دستگاه رادیو در تهران، برنامه شش ماه آن قبلاً آماده باشد (دلفانی، ۱۳۷۵: ۱). اساسنامه کمیسیون رادیو به موجب ماده ۶ اساسنامه قانون پرورش افکار، به گونه‌ای تنظیم شد که با بهره‌گیری از کمیسیون اصلی، کمیسیون‌های فرعی و دفتر، هرچه سریعتر افراد صلاحیت‌دار جذب و برنامه‌های مناسب تدارک داده شود. از جمله مهم‌ترین برنامه‌های تبلیغی سازمان پرورش افکار و خاصه کمیسیون رادیو، آگاهی‌بخشی به مردم در مورد فواید اجتماعی رادیو بود. محمود بدر، وزیر دارایی در سخنرانی مهم و مفصل خود که در سیزدهم اردیبهشت‌ماه ۱۳۱۸ ایراد شد، ابعاد گوناگون فواید اجتماعی رادیو را برای جمعیت حاضر بیان کرد (اسناد کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره سند ۳۱۸۰۳۹۲۲۳). وی در ابتدا گفت: «یکی از شعبه‌های سازمان پرورش افکار رادیو دیفوزیون می‌باشد و امتیاز آن از این حیث است که وسیله نیرومندی در دست دارد تا مطالب سودمند را از یک طرف به وسیله متخصصین و اشخاص ذی‌فن و با صلاحیت در هر رشته، به طریقی که عامه مردم بتوانند به خوبی از آن استفاده نمایند تهیه نموده و از طرف دیگر با نظم و ترتیبی که موضوع تهیه برنامه رادیو می‌باشد به گوش همگان و افراد ملت برساند» (مختاری اصفهانی، ۱۳۸۹: ۱۱).

چنان‌که از این بخش از سخنرانی محمود بدر (کمابیش یک سال پیش از گشایش رسمی رادیو) هویداست، مطالبی که مقرر است از رادیو پخش شود، هم برای عامه مردم قابل فهم خواهد بود و هم امکان این‌که در اختیار جمعیت بسیار گسترده‌تری نسبت به دیگر رسانه‌ها قرار گیرد، وجود داشت. محمود بدر در بخش دیگری از سخنرانی خود به فواید رادیو در جهان آن روز اشاره می‌کند:

با تهیه سخن‌رانی‌های سودمند و عالی می‌توان منظوره‌های بزرگی برای تربیت و اشاعه تمدن در قومی و جبهه همت قرار داد. با نطق‌های مؤثر و مهیج می‌توان احساسات عالیه میهن‌پرستی و علاقه به شئون و حیثیات کشور را در روح ملتی بیدار کرد و با ذکر مطالب تاریخی و جغرافیایی کشور و آثار باستانی آن مفاخر ملی به یادآورده و حس علاقه‌مندی به عظمت و ترقی میهن را در همگان تقویت نمود. روح سلحشوری و نیرومندی را می‌توان زنده کرد و از این رو قومی را به سربلندی و شوکت رهبری نمود و از زبونی و خواری و بیچارگی مردمی را رهانید (همان: ۱۸).





نکته مهم در سخنرانی بدر این بود که تناسب رادیو را با جامعه آن روز ایران بیان کرد. وی در این مورد گفت: «در کشور ما فواید رادیو به مراتب بیشتر از سایر جاها است، زیرا قسمت بیشتری از جمعیت ما بی‌سواد بوده کتب و مجلات هم به قدر کافی نداریم و آنچه هست در دسترس همگان نمی‌باشد. خلاصه آنکه منظورهایی را که در کشورهای دیگر به وسیله کتاب و مجله و نشریات دیگر حاصل می‌نماید، در ایران با رادیو باید انجام داد. چه هرکس هر قدر بی‌سواد عامی محض هم باشد، از رادیو می‌تواند استفاده کند و این کار خرجی ندارد و در قهوه‌خانه‌ها یا میدان‌های عمومی بزرگ عامه مردم می‌توانند رادیو را بشنوند (همان: ۲۰ و ۲۱). پس از ایجاد تشکیلات مناسب و تبلیغات فراوان و دامنه‌دار، به منظور اقدامات عاجل در جهت گشایش رادیو، ریاست کمیسیون رادیو از سوی نخست‌وزیر تعیین شد. به این ترتیب که طی حکمی به تاریخ ۱۸ آذرماه ۱۳۱۸، احمد متین‌دفتری (نخست‌وزیر وقت)، با پیشنهاد وزارت فرهنگ و براساس ماده ششم اساسنامه سازمان پرورش افکار، تیمسار سرتیپ امیر خسروی را به ریاست کمیسیون رادیو برگزید (ساکما، شماره سند) ۱۲۹۷۰۰۲۹۰۰ هم‌چنان که در رخدادهای پیش به انعکاس دیدگاه‌های گوناگون برخی از نخبگان سیاسی و اجتماعی توجه شد، درباره دستاوردهای اجتماعی و فرهنگی سازمان پرورش افکار نیز شایسته است به نظرهای متفاوت در این باره، اهتمام ورزید.

کارنامه سازمان پرورش افکار از منظر مخالف و موافق

حسین مکی، در جلد ششم تاریخ بیست‌ساله، با اشاره به سرگذشت سازمان پرورش افکار، این‌گونه در مورد نتایج آن قضاوت کرده است:

از جمله برنامه‌های سازمان، انجام سخنرانی‌ها برای به ویژه جوانان و زنان بود. این سازمان علاوه بر هیئت مدیره که در جلسات هفتگی خود برای عده‌ای سخنرانی می‌کردند از عده‌ای دیگر از اساتید دانشگاه و رجال دعوت به عمل می‌آورد که سخنرانی نمایند. متن این سخنرانی‌ها که در مسائل مختلف بود و ضمن آن نیز به تملق‌گوئی‌ها نسبت به رضا شاه، پرداخته می‌شد در جراید خبری درج می‌گردید و به علاوه به صورت جزوه و کتاب، چاپ و منتشر می‌شد. هر سخنران سعی می‌کرد که پایه تملق را از سخنران قبلی بالاتر برد بطوری که در اواخر کار که منتهی به شهریور ماه ۱۳۲۰ شد اورنگ، در یکی از سخنرانی‌ها، یکی از ابیات سعدی را این‌گونه تحریف کرد: بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه رضا آورد؛ شیوه تملق‌گوئی به جایی رسید که ظرفاً نام پرورش افکار را «پرورش اطوار» نامیدند» (مکی، ۱۳۷۴: ۶، ۴۶۶).

در مقابل نظراتی چون نظر حسین مکی، عیسی صدیق که از همکاران متین‌دفتری در سازمان پرورش افکار بود، تأسیس این سازمان را حول تربیت اخلاقی مردم ارزیابی می‌نماید، به گونه‌ای که «از راه سخنرانی و نشریه و موسیقی و رادیو و نمایش، حس غرور ملی و میهن‌پرستی را تقویت کند» (صدیق، ۱۳۳۶: ۱۵۴).





نتیجه

سازمان پرورش افکار، تکمله اصلاحات ساختاری نظام حکومتی رضاشاه و با راهبردهای باستان‌گرا و تجددآفرین، سازگار بود. این سازمان همراه کردن توده مردم را با تغییرات گسترده فرهنگی - اجتماعی دنبال می‌کرد که مصداق‌های فراوانی از آنها، با سبک زندگی و باورهای مذهبی مردم نمی‌ساخت، بلکه ساختارشکنانه می‌نمود. بر پایه داده‌های مذکور در این پژوهش ناظر به واپسین سال‌های سلطنت رضاشاه، اهداف سازمان پرورش افکار به سبب‌های گوناگونی محقق نشدند:

۱. بی‌مهری رضاشاه به طراح اصلی سازمان پرورش افکار (احمد متین دفتری، پس از چرخش در سیاست خارجی رضاخان، از نخست‌وزیری عزل و برای جلب رضایت متفقین، به زندان انداخته شد؛ سرنوشتی که پیش از این هم بیش‌تر مشاوران روشن‌فکر و نوگرایی نسل اول رضاشاه به آن دچار شدند)؛
۲. تضعیف رضاشاه در عرصه بین‌المللی (به‌رغم اعلام بی‌طرفی او در جنگ جهانی دوم) که پی‌آمدهای داخلی بسیاری به‌ویژه نزد افکار عمومی داشت؛
۳. اغراق‌آمیز بودن تبلیغات سازمان پرورش افکار در ستایش رضاشاه که بیش‌تر مردمان متدین جامعه و گروه دیگری از روشن‌فکران تحصیل‌کرده آن روز ایران، آن را برنمی‌تابیدند؛
۴. ناسازگاری سیاست تجدّد به سبک غربی و باستان‌گرایی و شاه‌پرستی، با باورهای عمیق اسلامی و شیعی بیش‌تر مردم؛
۵. اوضاع جنگ جهانی دوم، جایگاه راه‌بردی (استراتژیک) ایران و بی‌اعتمادی متفقین به سیاست خارجی رضاشاه که به تهدیدات متعدد و اشغال ایران انجامید.

References

مآخذ

Abrahamian, E. (2007). *Iran Between Two Revolutions*, translated by Kazem Firuzmand, Hassan ShamsAvari and Mohsen Modir Shanechi, Tehran, Markaz press.[In Persian]

آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۶). *ایران بین دو انقلاب*، مترجمان کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری، محسن مدیرشانه‌چی، چاپ یازدهم، تهران: نشرمرکز

Aqeli, B. (1992). *A Prime Minister's Memory (Ahmad Matin Dastyari)*. Tehran: Elmi Press.[In Persian]

عاقلی، باقر (۱۳۷۱). *خاطرات یک نخست‌وزیر (احمد متین دفتری)*، چاپ دوم، تهران: علمی





Aqeli, B. (1995). *Iran's History From Constitutional To Islamic Revolution*, 2v., Tehran: Namak press. [In Persian]

عاقلی، باقر (۱۳۷۴). *روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، چاپ هفتم، ۲ ج.، تهران: نشر نامک

Atabaki, T. (2012). *Modernity, Society and Government in the Era of Reza Shah*, Translated by Mehdi Haghghat Khah, Tehran: Ghoghnoos publications. [In Persian]

اتابکی، تورج (۱۳۹۱). *تجدد آمرانه، جامعه و دولت در عصر رضاشاه*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، چاپ سوم، تهران: ققنوس

Delfani, M. (1996). *Anti-culture during the reign of Reza Shah (unpublished documents of the Organization for the Development of Thoughts) 1948-1941. Sh.*, First edition, Tehran, Asnad-e Meli Iran Organization. [In Persian]

دلفانی، محمود (۱۳۷۵). *فرهنگ‌ستیزی در دوره رضاشاه* (اسناد منتشر نشده سازمان پرورش افکار ۱۳۲۰ - ۱۳۱۷ ه. ش)، چاپ اول، تهران: سازمان اسناد ملی ایران

Foran, J. (2003). *Fragile resistance*, Translated by Ahmad Tadayon, Tehran: Rasa Cultural Services Institute. [In Persian]

فوران، جان (۱۳۸۲). *مقاومت شکننده*، ترجمه احمد تدین، چاپ اول، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا

Hedayat, M. (2010). *Memories and Dangers*, Tehran: Zovar publications. [In Persian]

هدایت، مهدی‌قلی (۱۳۸۹) *خاطرات و خطرات*، چاپ ششم، تهران: زوار

Hessam, F. (1993). *Government and Social Forces in the First Pahlavi Era*, Tehran: Markaz-e Asnad Inghelab-e Islami. [In Persian]

حسام، فرحناز (۱۳۷۲). *دولت و نیروهای اجتماعی در عصر پهلوی اول*، چاپ اول، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی

Majmoeh Aeename-haye Sazman-e Parvareshe Afkar va Majmoe-ye Nokhostin Reshte-ye Sokhanrani-haye Parvareshe Afkar, (1939). [A set of regulations of the Organization for the Development of Thoughts and the first series of lectures on the





development of thoughts], Tehran: DabirKhane Parvaresh-e Afkar publications[in Persian].

مجموعه آیین‌نامه‌های سازمان پرورش افکار و مجموعه نخستین رشته سخنرانی‌های پرورش افکار (۱۳۱۸) تهران: انتشارات دبیرخانه پرورش افکار

Makki, H. (1995). *Iran's 20-year history*, v.6 Tehran: Elmi press. [in Persian].

مکی، حسین (۱۳۷۴). تاریخ بیست‌ساله ایران، ج. ۶ چاپ اول، تهران: علمی

Mokhtari, R (2009). *Radio, Culture and politics in Iran*, 1sted, Tehran: Pazhohesh-haye Radio office: Tarh-e Ayande. [in Persian].

مختاری اصفهانی، رضا (۱۳۸۸). *رادیو، فرهنگ و سیاست در ایران*، چاپ اول، تهران: دفتر پژوهش‌های رادیو: طرح آینده

Mokhtari, R (2010). *The Story of Radio in Iran according to the documents*, Tehran: Pazhohesh-haye Radio office, Tarh-e Ayande. [in Persian].

مختاری اصفهانی، رضا (۱۳۸۹). *سرگذشت رادیو در ایران به روایت اسناد*، چاپ اول، تهران: دفتر پژوهش‌های رادیو: طرح آینده

Pesian, N. and Moatazed ,Kh. (1998). *From Savadkooh to Johannesburg*, Tehran: Sales Press. [in Persian].

پسیان، نجفقلی؛ معتضد، خسرو (۱۳۷۷). *از سوادکوه تا ژوهانسبورگ*، چاپ اول، تهران: ثالث

Pesian, N. and Moatazed Kh. (2000). *The Architects of the Pahlavi Era*, Tehran: Sales and Atiyeh Press. [in Persian].

پسیان، نجفقلی و خسرو معتضد (۱۳۷۹). *معماران عصر پهلوی*، چاپ اول، تهران: نشر ثالث: نشر آتیه

Presidential Documentation Center (2004). Documents and correspondence of Timurtash, Minister of The Court of Reza Shah (1925-37). With the efforts of Isa Abdi, Tehran: Vezarat-e Farhang va Ershad press and Publications organization. [in Persian].

مرکز اسناد ریاست جمهوری (۱۳۸۳). *اسناد و مکاتبات تیمورتاش، وزیر دربار رضاشاه (۱۲-۱۳۰۴)* به کوشش عیسی عبدی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی





Rahmani, M. (1987). *Veteran: Political, Military and Economic Memoirs*, Fourth edition, 2v., Tehran: Rasa press. [in Persian].

رحمانی، منصور (۱۳۶۶). *کهنه سرباز، خاطرات سیاسی و نظامی*، چاپ چهارم، ج ۲، تهران: رسا

Seddiq, I. (1987). *History of Iranian Culture*, Tehran: Tehran University press. [in Persian].

صدیق، عیسی (۱۳۳۶). *تاریخ فرهنگ ایران*، چاپ اول، تهران: چاپخانه‌ی دانشگاه تهران

Tabari, E. (1977). *Iranian Society during the Reign of Reza Shah Pahlavi*, Tehran: Falaq [in Persian].

طبری، احسان (۱۳۵۶). *جامعه ایران در دوران رضاشاه*، چاپ اول، تهران: فلق

Informational magazine, *Tehran's Radio*, year Fifteen, Number 4165, Wednesday, fourth of May 1940. [in Persian].

روزنامه اطلاعات، *رادیو تهران*، سال پانزدهم، شماره ۴۱۶۵، چهارشنبه چهارم اردیبهشت ماه ۱۳۱۹

Sakma, document number 29001297 [in Persian].

ساکما، شماره سند ۲۹۰۰۱۲۹۷

Documents of the Central library of Tehran University, Document number 92230318. [in Persian].

اسناد کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره سند ۹۲۲۳۰۳۱۸

